

زنان در نهضت عاشورا

مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدیدآور: خادری، ملیحه

عنوان و شرح مسئولیت: زنان در نهضت عاشورا [منبع الکترونیکی] / ملیحه خادری

ناشر: ملیحه خادری

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۱۰)

بایگانی: ۷, ۷۱ KB)

موضوع: زنان

قیام عاشورا

دیباچه

در اسلام شأن و منزلت زن بسان مرد عظیم است، و خداوند در آیات متعدد قرآنی به این مهم اشاره فرموده است. چرا که خیل انسان‌ها، به وجود آمده از یک زن و یک مرد به نام آدم (ع) و حوا (س) است - چه مؤمن و چه کافر - همه از یک پدر و مادر به دنیا آمده‌اند. فقط بر اساس حکمت، موهبت‌های خاصی به مرد و زن بر اساس ظرفیت‌هایشان عطا شده است؛ مثلاً بعضی لطافت‌ها و ظرافت‌ها در جنس زن از طرف پروردگار به ودیعه گذاشته شده که در مردان کمتر به چشم می‌خورد. بنابراین، در اصل کرامت انسانی، زن و مرد یکسانند و آن‌ها که مقام والای زن را تحقیر می‌کنند، از تعالیم عالی اسلامی بهره‌ای نبرده‌اند، قبل از اسلام به اقتضای جاهلیت جسم زن را زنده زنده به خاک می‌سپردند. به گمان این که دل‌تنگ می‌شدند و از این عار، روی از قوم خود پنهان می‌داشتند و به فکر می‌افتادند که آیا دختر را با ذلت و خواری نگه دارند، یا

زنده به خاک گور کنند. البته قرآن می‌فرماید: «عاقلان آگاه باشند که آن‌ها بسیار بد می‌کردند». و هنوز هم هستند کسانی که این موجود لطیف و موهبت بزرگ الهی، موجب آرامش خاطر و مودّت و رأفت، عالی‌ترین مراتب دوستی و صفا را به بازیچه‌ای مبدل کرده و او را ملعبه دست هوسرانان بی‌مروتّ قرار می‌دهند. این گونه بهره‌برداری خودخواهانه، نمونه‌ای دیگر از همان جاهلیت است که شکل مدرن به خود گرفته و هستی پرارزش زن را به کالایی فاقد ارزش مبدل کرده است و از این اشرف مخلوقات (انسان) موجودی پوچ و بی‌هویت ساخته است، مگر نه این است که زن هرزه در روزگار امروز در هر جامعه و هر طرز فکری که باشد، حتی در نزد مردان هرزه، کالایی یک‌بار مصرف تلقی می‌شود، این وضع نابسامان جامعه مدرن امروز در مورد زن، بهتر از زنده به گور کردن دختران در عصر جاهلیت نیست! استفاده ابزاری از زن در امور مختلف اجتماعی از قبیل: تبلیغات، سینما، و حتی به کارگیری در اشتغال‌ها بدون رعایت کرامت‌های والای انسانی او که متأسفانه در بعضی جوامع اسلامی هم دیده می‌شود، یک نوع نابود ساختن زنان است. آن‌ها که شخصیت والای زن را از وی ستانده‌اند و او را پست و حقیر و لجام گسیخته در تصرف بی‌چون و چرای مردان هرزه قرار داده‌اند. در حقیقت مهر عدم بر وجود زن زده‌اند، آیا این گونه نگرش به زن چه تفاوتی با نگاه به کالاهای مصرفی دارد؟ ارزش زن به همت والای او بستگی دارد که خویشتن را بشناسد و با درک شخصیت خود به هویت ارزشمند انسانی خویش که در قرآن بدان اشاره شده، پی ببرد، و بفهمد که در مرتبه‌ای واحد با مردان قرار دارد؛ به شرط آن که مسئولیت خود را بداند و در زندگی به آن عمل کند. قرآن مجید به شکل همطراز و مساوی با مرد بیان واقعیت کرده: مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان مؤمن و زنان مؤمن، و مردان و زنان اهل طاعت و عبادت، و مردان و زنان راست‌گوی، و مردان و زنان صابر، و مردان و زنان خدا ترس خاشع، و مردان و زنان خیرخواه مسکین نواز، و مردان و زنان با حفاظ خوددار از تمایلات حرام، و مردان و زنانی که یاد خدا

بسیار کنند، خدا بر همه آن‌ها مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است. خلاصه، طبق رهنمود قرآن، زن برای رسیدن به قله منیع شرافت چیزی از مرد کم ندارد، بلکه در تکامل بشر، نقش ارزنده‌تر از مرد دارد، زیرا مردان برجسته تاریخ از دامان زنان پاک‌دامن به اوج کمال رسیده‌اند. بسیاری از زنان تکامل یافته در طول تاریخ، که کمال و عظمت خود را بر مردان تحمیل کرده‌اند: آسیه بنت مزاحم، همسر مؤمنه و خداپرست فرعون، نمونه‌ای از آن‌ها است. وقتی صندوق کودک (موسی) را در آب دید، فرعون اراده کرد تا بچه را بکشد، آسیه مانع شد و گفت: تو گفתי هر کودک زیر یک سال را هر کجا یافتند بکشند! و حال آن که این کودک از یک سال بیشتر دارد، اگر او را بکشی تو را سرزنش خواهند کرد. این بانوی بزرگ، با ایفای نقش خود، زمینه‌ساز نهضتی بزرگ شد که توسط موسی (ع) مسیر اجتماع را دگرگون ساخت، مبارزه با فرعون‌ها برای رسیدن به کمال و عزت انسانی از دست رفته! گفت: مبادا آن شود که منجمان گفته‌اند، این پسر همان باشد که تاج و تخت ما را نابود کند؟ آسیه با خون‌سردی گفت: نگران نباش کسی را که ما در دامان خودمان پرورش دهیم، هرگز آن نمی‌شود! زن از منظر اسلام، دارای شخصیت انسانی آزاد است، آزاد در عقیده و در تصرف امور مالی که هر دو به منزله سنگ زیر بنای اصلاحات اجتماعی و زندگانی است. پس در ایدئولوژی اسلامی، زن هم به مثل مرد مسئول و مکلف است. بلکه زودتر از مردان به این کمال می‌رسد، که خداوند او را در نه سالگی شایسته واگذاری مسئولیت دانسته است و مردان را در پانزده سالگی! کدامین شریعت و کدام طرز تفکر به اندازه اسلام به زن کرامت بخشیده؟ نقل داستان با شکوه مریم (س) آن بانوی پاک‌دامن، ساره، هاجر و حتی بلقیس (ملکه‌ای از دودمان پادشاهان کشور سبأ در زمان حضرت سلیمان بن داود) که به تعبیر قرآن کریم در مقابل پیامبر خدا (سلیمان) سر تسلیم فرود آورد، این‌ها همه حاکی از شخصیت پردازی اسلام به جنس زن است و این داستان‌ها دلالت بر ظرفیت‌های بالای انسانی زن دارد. چه کسی می‌تواند نقش ایثار

خدیجه (س) را در پیشبرد اسلام انکار کند؟ او مصداق آیه شریفه قرآنی: (فضل الله المجاهدین باموالهم و انفسهم...) است. با پیدایش اسلام، زنان قدم به قدم مثل مردان بلکه جلوتر از مردان؛ در صحنه‌های مختلف سیاسی اسلام حضور فعال داشته‌اند، خدیجه کبری (س) اولین زنی بود که اسلام آورد، و سمیه اولین کسی بود که در راه اسلام شهید شد. این رکورد و افتخار همیشه برای زن خواهد ماند، هم در اسلام آوردن و هم در حفظ و حراست از آن؛ یعنی شهادت، از مردان پیشی گرفته‌اند! در مقام شامخ خدیجه (س) همین بس که جبرئیل پیام آور الهی بر او سلام می‌فرستاد. هیچ ممنوعیت شرعی برای حضور فعال زنان در عرصه‌های مختلف که احساس تکلیف شود، وجود ندارد. حضور فعال زنان در نماز عید در زمان پیامبر و یا حضور چشم‌گیر در غزوه‌ها و مداوای زخم‌دیدگان و آب‌رسانی و پشتیبانی از رزمندگان در صدر اسلام تجربه شده است. البته باید خاطر نشان نمود که این حضورها با رعایت شئونات کمالی زنان صورت می‌گرفته است. خانمی از پیغمبر سؤال کرد: اگر زنی پوششی نداشته باشد که خود را بپوشاند آیا مانعی ندارد که از منزل بیرون بیاید و در امور خیر اسلامی شرکت کند؟! پیامبر (ص) فرمود: نه، نمی‌تواند بدون پوشش بیرون بیاید، باید دوستش او را از لباس‌های خود بپوشاند. آن‌گاه در کارهای خیر و در دعوت مؤمنان حاضر گردد. شجاعت زنان در غزوات پیامبر چیزی نیست که در تاریخ مخفی مانده باشد؛ زیرا تاریخ اسلام سرشار است از رشادت‌ها و ایثارگری‌های بانوان، سرگذشت نسیمه (ام عامر) بسیار شنیدنی است: در جنگ احد برای آب رسانی در معرکه حضور یافته بود، لشکر اسلام پیروز شده بود، ناگاه ورق برگشت (به خاطر سهل‌انگاری مسلمانان) پیروزی به شکست مبدل شد با حمله غافلگیرانه خالد خلیلی‌ها فرار کردند، مثل عثمان و عمر... ولی نسیمه مثل شیر غرش می‌کرد، و مدام از پیامبر دفاع می‌کرد، و چون شمع دور وجود پیامبر می‌گردید. پیامبر در حق او دعا کردند، که خدا او را در بهشت ملازم حضرتش قرار دهد. منظره دفاع جانانه این زن شجاع از پیامبر آن چنان بود که

حیرت آور بود؛ زیرا باشمشیر بر دشمن حمله می کرد، دشمنی که پسرش را مجروح ساخته بود و با ضربه ای محکم به ساق پایش، وی را نقش بر زمین ساخت! پیامبر از این همه جسارت به خنده افتاد، به طوری که دندان های عقب ایشان آشکار شد «فضحک حتی بدت نواجذه» در صورتی که خنده های پیامبر از حد تبسم تجاوز نمی کرد. پیامبر در تمجید این بانوی فداکار فرمودند: مقام نسبی در احد، بالاتر بود از مقام فلانی و فلانی. پایداری خانمی دیگر به نام حمنه (حمن) خواهر عبدالله بن جحش، خواهر زینب همسر پیامبر را ببینید! خدمت پیامبر (ص) رسید، در حالی که دایی و برادر و شوهرش در احد شهید شده بودند، پیامبر (ص) فرمودند: ای حمنه! این را به حساب خدا بگذار (احتسبی هذا) کنایه از این که کسی از تو کشته شده. حمنه با قلبی آرام و خاطری جمع گفت: چه کسی را؟ ای رسول خدا؟ فرمود: دایی ات حمزه را! دایی ام حمزه را؟ مگر او را کشته اند؟ فرمود: آری. حمنه با اندوه فراوان و آه سردی گفت: (انالله وانا...) بار دوم پیامبر فرمودند: باز هم به حساب خدا بگذار! عرض کرد که را؟ فرمود: برادرت عبدالله را! حمنه، پس از استرجاع گفت: خدای رحمتش کند، شهادت گوارایش. برای بار سوم فرمود: به شمار آر! گفت که را؟ فرمود: شوهرت مصعب را؟ بی اختیار گریست و قطره های اشک بر گونه های مقاومش فرو ریخت، با قلبی آکنده از حزن و اندوه برای شوهرش دعا کرد و خود را به رضای خدا تسلیم نمود. این گونه استقامت در مقابل مصیبت ها در جنگ ها از قبل زنان بسیار است. حضرت فاطمه زهرا (س) نیز در جنگ احد با چهارده نفر دیگر برای مداوای زخمی ها و ملاقات پیامبر به معرکه احد آمدند. صفیه خواهر حمزه، عمه بزرگوار پیامبر در غزوات شرکت فعالی داشت، در جنگ خندق چشمش به جاسوسی از یهودیان افتاد. مردی به نام حسان از مسلمانان کنار صفیه بود، به او گفت: حسابش را برس! گفت: مگر به تنهایی می شود؟ صفیه خونسش به جوش آمد، ستون خیمه را برداشت، چنان با او نبرد کرد، که بالاخره او را کشت! و با فداکاری خود ثابت کرد، او نخستین زنی است که مردی را به خاک و

خون افکنده است. دلیری او آن چنان پیامبر را به خنده واداشت که پیامبر (ص) را تا آن زمان آن گونه خندان ندیده بودند. پیامبر اسلام (ص) به این زنان فرمودند: برای شما هم مکانی مثل مردانتان در بهشت است. با ذکر این مقدمه نسبتاً طولانی روشن است که زنان در طول تاریخ اسلام در پرتو حمایت‌های همه جانبه اسلام عزیز نه تنها نقش بیدار کننده، تأیید کننده، و آرام کننده مردان فداکار و مجاهد را داشته‌اند، بلکه خود با حضور آگاهانه جایگاه اصلی خود را در تاریخ به اثبات رسانیده‌اند.

جایگاه زنان در نهضت عاشورا

اشاره

اکنون به نقش زنان والامقام و حماسه‌ساز در عاشورا و نهضت امام حسین (ع) خواهیم پرداخت:

زنی که ثروت خود را در راه نهضت عاشورا بخشید

ماریه دختر منقذ، معروف به عبدیه بصریه، خانه‌اش محل اُلفت شیعیان بود که در آنجا بحث علمی می‌کردند، و مذهب امامیه (شیعه اثنی عشری) را رواج می‌دادند، او در امتداد همان رسالتی که خدیجه (س) در بذل ثروت خود در راه نشر اسلام کوشید، قدم برداشت، این بار ماریه ثروت خود را در خدمت نهضت عاشورا قرار داد. او که همسر و فرزندان‌ش در رکاب حضرت علی (ع) در واقعه جمل شهید شده بودند، از این رو، در راه به ثمر رسیدن نهضت امام حسین (ع) از هیچ بذل و بخششی ابا نمی‌کرد، و گاهی هم با گریه‌های احساسی خود مردان را به یاری امام حسین (ع) تشویق و تحریض می‌کرد. درست از وقتی که معاویه به درک واصل شد و یزید سلطنت استبدادی و موروثی پدر را به دست گرفت، و امام حسین (ع) هم سر ناسازگاری و مبارزه با یزید را

در دستور کار خود قرار دادند، از همان بدو حرکت از مدینه از حضور زنان و اهل بیت در کاروان به عنوان مکمل و تمام کننده نهضت یاد می کردند. و در این راستا، اهل بیت: خود را به عنوان یار و یاور اصلی خویش به همراه بردند، و هیچ کس نتوانست امام را از این مهم منصرف کند؛ زیرا اراده خدا بر این بود که اهل بیت (ع) با اسارت خود مراحل تکمیلی و جاودانگی نهضت خونبار عاشورا را به انجام برسانند.

طوعه بانویی که یک تنه جور مردان کوفه را بر دوش کشید

در این میان، زنان آزاده دیگری هم بر حسب تکلیف الهی خود در این نهضت حضور پیدا کرده و نقش زرین فداکاری های خودشان را با تارک مقدس نهضت به یادگار گذاردند، از آن جمله «طوعه» بود. نهضت با حرکت امام حسین (ع) از مدینه به مکه آغاز شد، امام برای بررسی و تحقیق دعوت کوفیان، سفیری شجاع به نام مسلم بن عقیل (ع) بر کوفه فرستاد، تا از نزدیک اوضاع کوفه را برای امام گزارش دهد. در ابتدا عده بسیاری از مردم با مسلم بیعت کردند و مسلم بر آن اساس، نامه ای برای امام (ع) نوشت تا امام به کوفه بیایند. ولی با تهدید عبیدالله مردم خیلی زود، رنگ عوض کردند و هویت اصلی خود را به نمایش گذاردند. آن قدر بی وفایی کردند که شبانگاهی مسلم پس از نماز خود را تنهای تنها دید، نه رفیقی نه منزلی، غریب و آواره کوچه های کوفه شده بود، درست وقتی که او بود و تنهایی اش و سکوت و خفقان شب کوفه، از بس از این کوچه به آن کوچه رفته بود، خسته شده بود، به دیواری تکیه کرد تا اندکی استراحت کند، آن دیوار، خانه زنی بود به نام طوعه، او مؤمن پرهیزگاری بود که باید نقش تاریخی خود را در این شب تاریک ایفا کند. او منتظر پسرش بود، مسلم به وی سلام کرد. پس او جواب مسلم را داد. البته با سنگینی و وقار و مواظبت! سپس گفت: چه حاجتی داری؟ مسلم گفت: کمی آب بده (اسقنی ماء) او مقداری آب آورد و مسلم نوشید. اما مسلم هم چنان ایستاده بود! طوعه گفت: مگر آب نخوردی؟ فرمود:

چرا! گفت پس چرا نمی روی به سوی اهل و عیالت. این جا که ایستادی قدری برای من زشت است، اما مسلم سکوت کرد. زن گفتارش را دوباره تکرار نمود، باز سکوت کرد. مرتبه سوم قدری فریاد کشید: پناه بر خدا، من راضی نیستم نزد خانه من بنشینم! (انی لا احل لك الجلوس علی بابی!) این جا دیگر مسلم چاره ای نداشت، باید می رفت، اما با صدای حزینی گفت: من را در این شهر نه اهل و عیالی است نه خانه ای و نه کاشانه ای، آیا می شود امشب مرا پناه بدهی و میهمان کنی؟ فردا می روم! در این هنگام طوعه فهمید که این مرد غریب است، سؤال کرد: کیستی؟ فرمود: من مسلم بن عقیل هستم، این مردم دروغ گو مرا فریب داده اند، پیمان شکنی کرده اند! طوعه در نهایت بُهت زدگی و دهشت گفت: راستی تو مسلم هستی؟ طوعه خوب می دانست این میهمانی و پناه دادن به قیمت سنگینی تمام خواهد شد، اما فرصت را مغتنم شمرد، بار خدایا، این من و میزبانی نماینده حسین بن علی (ع)؟ من کجا و سفیر نهضت حسین کجا؟ گر خانه محقر است و تاریک بر دیده روشت نشانم خانه را برای او آماده کرد و به وی غذا داد؛ ولیکن ناراحتی مسلم و نگرانی اش از اوضاع اجازه نمی داد غذا بخورد، حتی مختصری! بعد از ساعتی چند پسرش که انتظارش را می کشید آمد، صدا زد: مادر آیا میهمانی در خانه داری؟ گفت: آری، اما به تو نمی گویم، کیست. مگر قول بدهی و قسم بخوری که افشا نکنی! او قول داد و قسم خورد که کتمان کند و به کسی خبر ندهد، و رازداری کند. مسلم شب را در این خانه در تفکر قضایای به وجود آمده سپری کرد، ناراحت از اوضاع و ناخرسند از حوادث؛ لکن با خواندن قرآن و دعا و ثنا به مصاف این وضع دردناک رفت، طوعه این زن فهیم و دانا، خدا را شکر کرد بر این نعمت بزرگ، این را توفیق بزرگی برای خود می دانست؛ اما پسرش بلال افکار شیطانی در سر داشت. او می دانست همه جا سخن از مسلم و دستگیری او است. رؤیای جایزه در سر داشت. او بر عکس مادرش فرصت شیطانی را مغتنم شمرد. و البته نفسش این عمل را برایش زیبا جلوه می داد، جایزه، پول، ثروت و... همه چیز با یک افشا کردن

جای مسلم، تحقق می‌یابد؛ خیلی سریع شیطان در اواثر گذارد. صبح زود بیرون رفت و به ابن زیاد امیر کوفه خبر داد، لشکر دور خانه طوعه را گرفتند، «طوعه» ادای وظیفه کرده بود و از امتحان سرافراز بیرون آمده بود، نامش در تاریخ جاودان شد، زیرا در آن مقطع حساس که همه اشباه رجال به مسلم پشت کرده بودند، و او را تنها گذارده بودند، صحنه را خالی نکرد، او در آن زمان از مردان جلوتر بود، برتر بود و در ادای وظیفه انقلابی خویش موفق‌تر! او رستگار تاریخ، فرزندش نابکار تاریخ. مسلم، هم‌چنان رجز می‌خواند، و بی‌باکی خود از مرگ را می‌سرود، خیلی طول نکشید او را نابکارانه و ناجوان‌مردانه به طرز فجیعی به شهادت رساندند، و پیکر مطهرش را از بالای بام «دارالاماره» به زیر افکندند. مسلم شهید شد و طوعه در غم از دست دادن میهمان غریبش آرام و قرار نداشت، آفرین به این احساس مسئولیت. یزید بن معاویه تمام سرزمین وحی را برای امام حسین نا امن کرده بود، حتی حرم امن الهی را! ناگزیر امام راه عراق را پیش گرفت در مسیر راه ناملايمات زیادی قلب امام را به درد آورد. مثلاً همین خبر شهادت مسلم را در محلی به نام «زباله» به امام (ع) دادند. امام، در حالی که آیه شریفه (من المؤمنین رجال...) را قرائت فرمود، خبر را به اهل بیت و بنی هاشم رسانید و به اصحاب نیز فرمود: هر کس به خیال آسودگی و آسایش و زندگی برخوردار از امنیت در کوفه با ما همراه شده است، بداند از این خبرها نیست، مردم آن‌جا ما را ذلیل کرده‌اند. بیعت شکسته‌اند و چون اسلاف پیمان‌شکن خود به ما بی‌وفایی کرده‌اند. همه چنین می‌پندارند، که وقتی به کوفه رسیدیم، آن‌جا همه تحت دستور حسین بن علی (ع) اند، ما هم شکمی از عزا در می‌آوریم. آگاه باشید! این طور نیست، آن‌جا همه‌اش خون و قیام است، تیر و شمشیر است، نیزه و خنجر است، خیلی‌ها متفرق شدند و دنیا طلبان امام را تنها گذاردند.

دلهم؛ همسر فداکار زهیر

در همین منزل که ریزش اول در نهضت امام حسین (ع) صورت پذیرفت و عده‌ای از همراهان جدا شدند، یک رویش سبزی به وجود آمد که شکوفه‌هایش غنچه کرد و گل کرد تا این که در کربلا پرپر شد. این رویش سبز، کسی نیست مگر زهیر بن قین که باز در این امر مقدس، پیوند با امام حسین (ع) نقش بانویی ارزشمند و توانا به نام دَلْهَم به چشم می‌خورد، حکایت از این قرار بود: زهیر بن قین از دوستان امام حسین (ع) به شمار نمی‌رفت او از طرفداران عثمان بود و همواره از رویارویی با امام حسین (ع) طفره می‌رفت و دوست نداشت امام حسین را ملاقات کند تا این که در همین منزل بر حسب اجبار با امام هم منزل شد! امام حسین (ع) شخصی را سراغ زهیر فرستادند و او را احضار نمودند، او در حالی که با رفقا و همراهانش سر سفره غذا خوردن بود از جواب دادن اجتناب نمود، ولی از تعجب همگی لقمه‌هایی که در دست داشتند به زمین گذاردند! دَلْهَم با روشی ارشادی به شوهرش گفت: سبحان الله! آیا شرم نمی‌داری، فرزند پیغمبر تو را می‌خواند اجابتش نمی‌کنی؟! می‌رفتی و به سخنانش گوش می‌کردی. زهیر بی‌آن که از این امر خوشش بیاید به نزد آن حضرت رفت، دیری نپایید که با شادی و چهره‌ای درخشان بازگشت او به کلی عوض شده بود، گویی امام حسین با نفس مسیحایی خود در او تصرف کرده بودند، زهیر دستور داد خیمه او را بکنند و در کنار امام حسین بر پا کنند. او سخت شیفته امام شده بود و تصمیم خود را گرفته بود. ذوب در امام حسین (ع) شده بود، همه چیزش فرزند زهرا (س) بود و برای این که دلبستگی دیگر نداشته باشد و دریاری امامش شش دانگ شده باشد، به همسرش گفت: از این پس تو را طلاق می‌دهم که آزاد باشی، می‌توانی نزد کسان خود بروی، زیرا من دوست ندارم به سبب من، گرفتار شوی! من تصمیم دارم با امام حسین باشم و با دشمنان او به نبرد برخیزم و جان خود را در راه او فدا کنم. شاید علت انقلاب او این باشد که خود به یارانش گفت: فقط برای شما بگویم، سال‌ها قبل که همراه سلمان فارسی در جنگی شرکت داشتم، و پیروز شدیم، سلمان به ما گفت: هنگامی که آقای جوانان آل

محمد (ص) را درک کردید و در رکابش به جنگ پرداختید، می‌بایست از امروز که این همه پیروز شدید شادتر باشید. گویا امام درخیمه خود این نکته را به زهیر گوشزد نموده بودند. در هر صورت او تمام حقوق شرعی همسرش را پرداخت نمود، اما شکوه وداع این زن را ببینید! با گریه سوزناکی خطاب به شوهرش گفت: ای زهیر! خدا تو را پاداش خیر عطا کند، از تو می‌خواهم که در روز قیامت نزد جد حسین بن علی (ع) مرا یاد کنی! روح بزرگ این بانوی فداکار موجب شد که تاریخ را به گذشت و ایثار و معرفت خود گواه سازد و در تاریخ، نام او همراه با نهضت امام حسین (ع) به ثبت برسد و یادش همیشه سبز بماند! برای او مقامی چون شوهرش در بهشت است. اما زهیر به همراهان خود گفت: هر کس از شما می‌خواهد پیروی‌ام کند، در غیراین صورت این آخر دیدار ما خواهد بود. سپس همسرش را به یکی از عموزاده‌های خود واگذاشت، تا وی را به خانواده‌اش برسانند. خود او به همراه امام حسین (ع) بود و لحظه به لحظه، ارادتش به امام بیشتر می‌شد، اوج معرفت او را می‌توان در سخنان صادقانه‌اش که برخاسته از عمق وجود پاکش بود در نهضت عاشورا مشاهده نمود، آن گاه که امام فرمودند: همه شما آزادید بروید و دشمن فقط با من کار دارد... زهیر بن قین به پا خاست و عرض کرد: خدا تو را راهنما باشد (هداک الله)، یابن رسول الله فرمایش‌هایت را شنیدیم، اگر دنیا را برای ما بقایی بود و در آن زندگی جاوید داشتیم، ما پایداری در یاری تو را به زندگانی جاوید دنیا مقدم می‌داشتیم (حال آن که زندگی دنیا چند روزی بیشتر نیست...). در شب عاشورا برخاست و گفت: حسین جان! اگر هزار مرتبه کشته شوم، باز زنده شوم و بمیرم و سپس ذرات وجودم را به باد دهند، از تو جدا نمی‌شوم، تا آن که در رکاب تو شهید شوم... در روز عاشورا هم خطبه‌ای به دفاع از امام (ع) ایراد کرد. روز عاشورا از مدافعان برجسته حریم ولایت زهیر بود، برگزارکننده نماز ظهر عاشورا، جنگجوی دلیر و جوانمرد شجاعی که با کشتن ۱۲۰ نفر از لشکریان عمر سعد، عاقبت او را هم مثل دیگر اصحاب شجاع امام حسین (ع) به صورت حمله

گروهی، به شهادت رساندند. امام کنار جسد او دعا کردند و بر دشمنانش لعنت فرستادند. باری! زهیر این صحابه مخلص امام حسین، حسن عاقبت و سرانجام عالی خود (شهادت) را مدیون همسر مؤمن و فداکارش است، زیرا گفتار آن زن بود که کار خود را کرد، چنان در روحیه و روان شوهرش تأثیر گذارد که مس وجودش را تبدیل به زر سرخ نمود و تا همیشه تاریخ شوهر خود را مصداق آیه شریفه آیه الکرسی کرد: (...الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور...) و او را در تاریخ جاودانه ساخت.

زنان شجاعی که در کربلا حضور داشتند

اشاره

در روز عاشورا مادران و زنان و خواهران و دختران بسیاری بودند که مردان خود را به مبارزه در راه امام حسین (ع) ترغیب و تشویق می کردند، محرک آن‌ها بودند یا مؤید آن‌ها و لااقل این که نظاره گر شهادت بهترین دل‌بند خود بودند و تسلیم رضای خدا شدند. مرحوم آیه الله شیخ جعفر شوشتری - اعلی الله مقامه - معتقد است امام حسین (ع) در کربلا هفت مرتبه استغاثه کردند - اول آن، موقع صف آرائی و آخر آن موقع شهادت - و با هر استغاثه امام حسین زنان شجاعی بودند که ندای امام را لبیک می گفتند، به بذل عزیز تریشان؛ یعنی جوانان و پاره‌های قلبشان، در هر استغاثه‌ای که امام می فرمود: فریاد لبیک زنان بلندتر می شد. می گفتند: «لبیک داعی الله ان لم یجدک بدنی عند استغاثتک و لسانی عند استنصارک فقد اجابک قلبی...»؛ لبیک ای حجت خدا اگر در بدنم قدرتی بر یاری تو نباشد و زبانم عاجز از نصرت تو باشد، قلبم به تو می گوید: لبیک!

ام وهب بن عبدالله

یکی از زنان فداکار مادر وهب پسر عبدالله است که در کربلا به فرزندش گفت: برخیز ای پسر! فرزند دختر رسول خدا را یاری کن. گفت به چشم مادر! کوتاهی نمی‌کنم، حمله کرد و جمعی از لشکر را کشت و نزد مادر و همسر خود برگشت. برابر آن‌ها ایستاد و گفت: مادر راضی شدی؟ گفت: فرزندم، من وقتی از تو راضی می‌شوم که پیش حسین (ع) کشته شوی. پسر جانم برگرد و در یاری فرزند رسول خدا نبرد کن تا در قیامت پیش خدا شفیع تو باشد. او به میدان بازگشت و جنگید. دو دستش را قطع و اسیرش کردند و سر از بدنش جدا کرده، به طرف مادرش انداختند. مادر سر را برداشت و بوسید و به طرف دشمن انداخت تیرک خیمه را برداشت و به سوی دشمن دوید. امام او را برگردانده و فرمودند: جهاد از زنان برداشته شده است، خدا تو را جزای خیر بدهد - رحمک الله - او به خیمه برگشت.

شهیده کربلا

اما همسر وهب شیرزنی بود که وقتی دید شوهرش را کشتند خود را به شوهر شهیدش رسانید، خاک و خون از رخس پاک می‌کرد که شمر او را دید و به غلامش رستم دستور داد، تا با نیزه‌ای که در دست داشت به سرش کوبید و این زن فداکار را شهید کرد. او اول زنی بود که در نهضت عاشورا به شهادت رسید.

خانم تازه مسلمانی که پسرش را فدای امام حسین کرد

محدث قمی - ره - از امالی صدوق نقل می‌کند: وهب بن وهب و مادرش - که تُرسا بودند یا نصرانی - به دست امام حسین (ع) مسلمان شده بودند و در کربلا حضور داشتند، وهب به میدان رفت و مبارزه‌ای سخت نمود. هفت، هشت نفر از دشمن را کشت. اسیر شد و عمر سعد دستور داد: سر از بدنش جدا کرده و به طرف سپاه امام حسین (ع) انداختند. مادر داغ‌دیده، سر پسر را برداشت و بوسید و به طرف دشمن

پرتاب کرد. به مردی خورد که در دم کشته شد، سپس ستون خیمه را برداشت و به دشمن حمله کرد. دو نفر دیگر را کشت، امام فرمودند: ام وهب رحمک الله، خدای تو را بیامرزد برگرد، عرض کرد: آقا ناامیدم مکن؛ یعنی بگذار من هم شهید شوم! حضرت فرمود: خدا تو را ناامید نکند، ای ام وهب! او به خیمه برگشت.

ام عمرو شیرزنی که شوهر و پسرش در کربلا شهید شدند

عمرو بن جناده نوجوانی نابالغ بود که قبل از او پدرش شهید شده بود، مادرش زنی بود که از سرچشمه ایمان سیراب گردیده بود و دلی سرشار از ثبات و اطمینان داشت. با وجود این که شوهرش به شهادت رسیده بود، هنوز هم عطش ایثار و جانفشانی اش فروکش نکرده بود، به پسرش گفت: فوراً حرکت کن و در برابر حسین فرزند رسول خدا با دشمن او بجنگ، تا کشته شوی! گفت: مادر جان کوتاهی نخواهم کرد... بی درنگ از خیمه بیرون رفت و عازم میدان گشت، ولی امام همین که او را دیدند، فرمودند: جلوی او را بگیرد، او هنوز زمانی از شهادت پدرش نگذشته، مادرش کسی را ندارد. ای پسر! برگرد و از مادرت سرپرستی کن، شاید او از آمدن تو به میدان رضایت نداشته باشد؟ جوان، عرض کرد: نه، نه، آقا این طور نیست! بلکه مادرم خودش دستور داد به میدان بیایم! امام که خاطرشان جمع شد، فرمود: آزادی، هر چه خواهی بکن. او که شایسته شهادت شده بود به میدان رفت، رجز خواند و با ایمان جنگید تا به شهادت رسید. دشمن سرش را برید و به طرف خیمه ها انداخت. مادرش، مثل ام وهب سر عزیزش را برداشت و گفت: «احسنت یا بنی یاقرة عینی...»؛ آفرین ای پسر، ای نور چشمم... سپس او را به سوی دشمن پرت کرد و خود او نیز رجز خواند و بر دشمن حمله کرد و دو تن از دشمن را کشت، تا این که امام او را به خیمه باز گردانند همین سرگذشت را برای پسر و همسر مسلم بن عوسجه نوشته اند.

شیر زنی در میان لشکر عمر سعد

حمید بن مسلم (خبرنگار کربلا) می گوید: زنی از طایفه بکر بن وائل را دیدم که همراه شوهرش در میان اصحاب عمر سعد بود، چون دید مردم ناگهان بر زنان و دختران حسین تاختند شروع به غارت کردند، شمشیری برداشت و رو به خیمه های حسین آمد و فریاد زد: ای مردان قبیله بکر! آیا لباس از تن دختران رسول خدا به یغما می برید؟ مرگ برای این حکومت غیر خدایی، ای قاتلین فرزند رسول خدا! شوهرش دستش را گرفت و او را کشان کشان به جایگاه خودش بازگرداند!

چرا امام حسین اهل بیت را به کربلا آورد؟

اشاره

سید بن طاووس - اعلی الله مقامه - می فرماید: ممکن است یکی از جهاتی که باعث شد امام حسین (ع) حرم سرا و زنان و دختران خود را همراه خود بیاورد، این باشد که اگر آنان را در حجاز یا شهر دیگر بجا می گذاشت، یزید بن معاویه - که لعنت های خدا بر او باد - متعرض آنها می شد و آنها را شکنجه و آزار می کرد، تا بدین وسیله از مبارزه و شهادت حسین (ع) جلوگیری کند. هم چنین رفتاری زنان در دست یزید باعث می شد امام از ادای وظیفه بزرگ و رسیدن به مقام های سعادت محروم بماند. مضافاً بر این که امر خدا تعلق بر این گرفته بود که امام حسین (ع) از همه چیز خود، حتی زن و فرزند در راه خدا بگذرد تا از امتحان الهی سرفراز در آید. زنان اهل بیت به خودی خود منادیان گروهی عزت و شرافت و مکملین نهضت عاشورا بودند و تا رسوایی باطل و روشن شدن حق از پای ننشستند. آنها در حقیقت نهضت حسین را تکمیل نمودند و با پیام رسانی انقلابی خود، نگذاشتند دشمن از شهادت امام حسین سوء استفاده کند؛ یعنی خون امام و شهدای کربلا را پایمال کند. تحمل همان ناله ها و شیون ها و فریادهای

احساسی زن‌ها و بچه‌ها، سبب فزونی ثواب و اجر برای امام حسین (ع) و باعث ثبات نهضت شد. اگر زینب‌ها نمی‌بودند و منزل به منزل با مظلومیت خودشان، احساس‌های مردم را جریحه‌دار نمی‌کردند و با هوشیاری و اقدام به موقع از قبیل سخنانی‌های آتشین و فریادها، رسوایی ابن زیاد و یزید را فراهم نمی‌آوردند، چه کسی این رسالت را به عهده می‌گرفت؟ دشمن حسین را کشته بود، اعلام می‌کرد، در کربلا مُشتی یاغی (العیاذ بالله) را کشتیم که خروج کرده بودند و ماجرا تمام شد. دیگر کسی هم نبود که دم از دم برآرد و از جنایات ننگین یزید پرده بردارد، اما اهل بیت این رسالت را خوب به انجام رساندند. زینب و ام کلثوم خواهران امام حسین و فاطمه و سکینه و حتی دختر چهارساله امام حسین (ع) (معروف به رقیه) لحظه به لحظه اسارت، بر رسوایی خاندان لعنت شده بنی‌امیه افزوده، تا این که مردم یزید و ابن زیاد را شماتت می‌کردند، تا آن‌جا که دیگر یزید ذلّه شده و دست از اهل بیت (ع) برداشت و آن‌ها را آزاد کرد...

زنان شجاع اهل بیت

اشاره

در این فراز، از مقاله تنی چند از زنان اهل بیت که سرگذشت آن‌ها برای همه مردان و زنان درس عبرت است، معرفی می‌کنیم

زینب کبری

سرسلسله زنان شجاع نهضت امام حسین (ع) زینب کبری (س) است. او خداشناسی بود که در تحمل مصائب به «ام‌المصائب» لقب یافت. در عفت و نجابت ثانی زهرا (س) بود. تندیس شرم و حیا و دارای عصمت صغری. او ولیّه‌الله بود، راضی به رضای الله و امینه‌الله بود، عالمه غیر معلمه. محبوب رسول خدا و فاطمه زهرا و امیرالمؤمنین، نائبه‌الزهره، شریکه‌الحسین و در فصاحت و بلاغت وارث امیرالمؤمنین بود شجاعت

ملکه وجودش بود. او قهرمان کربلا بود و در صبر و مقاومت مجسمه تقوا بود. در برخورد با مصیب‌ها، چون کوه مقاوم و چون صخره در مقابل امواج خروشان، خم به ابرو نیاورد. او کمر مصیبت را شکسته بود. در طول نهضت عاشورا، بلا گردان زن‌ها و بچه‌ها و امام سجاد (ع) بود؛ به عنوان مثال وقتی در کوفه پس از این که زینب افشاگری کرد و مردم را تهییج نمود. ابن زیاد - لعنة الله علیه - بسیار غضبناک شد، چون ضرب و شتم زینب برای او افت داشت، علی بن الحسین (ع) را احضار نمود و گفت: تو کیستی؟ زین العابدین (ع) فرمود: من علی بن الحسین هستم. گفت: علی بن الحسین که در کربلا کشته شد؟ فرمود: آن شیر بیشه شجاعت که شربت شهادت نوشید، برادرم علی (ع) بود، که بر خلاف گفتار تو، مردم او را شهید کردند، نه خدا! ابن زیاد غضبش بیشتر شد و گفت: هنوز آن جرأت و توان در تو باقی است که پاسخ مرا بدهی و گفته مرا زیر پا بگذاری؟ اینک بیایید جلادان، او را برده و گردن بزنید! مدافع ولایت و امامت، زینب قهرمان بی‌تاب شد، خود را به دامان امام سجاد (ع) انداخت و فرمود: یابن مرجانه (پسر مرجانه) آن همه خون‌ها که ریختی، هنوز کاسه انتقام تو را لبریز نکرده، باز هم می‌خواهی گرگ وار خون ما را بیاشامی؟ آن گاه دست به گردن امام سجاد (ع) انداخت و فرمود: به خدا! دست از یادگار برادرم برنمی‌دارم و از او جدا نمی‌شوم، اگر می‌خواهی او را به قتل برسانی، مرا هم با او بکش. مرا با او بکش تا هر دو با هم شویم آسوده از این محنت و غم زینب (س) پا به پای امام حسین (ع) در نهضت عاشورا آمد. او پسرش عون را پیش کش برادر برده بود، اگر حسین (ع) شهید شد زینب هم با اسارت خود خط سرخ شهادت را پیمود، کاروان اهل بیت را به رهبری امام سجاد به مدینه رسانید، الحق و الانصاف هیچ کم نگذاشت، چرا که او عقيله بنی‌هاشم بود و یادگار حیدر و یک سال پس از امام حسین (ع) در شهر دمشق در گذشت.

دختر دیگر امیرالمؤمنین (ع) و فاطمه زهرا (س) ام کلثوم است. او زنی شجاع و رشیده و عاقله بود. در خانه علی (ع) و در دامن زهرای مرضیه (س) بزرگ شده بود. درک امامانی چون علی (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) و زین العابدین (ع) بر معرفت او افزوده بود. وی در میدان سیاست هم حضور فعالی داشت؛ چنان که، در زمان عثمان به عنوان سفیر به سوی مکه روم اعزام شده بود. وی در کربلا زن تمام عیار و جا افتاده‌ای بود که به کمک زینب توانست بر مشکلات فایق آمده و دشمن را به رسوایی افکند. او نیز در کوفه چون زینب کبری (س) در حالی که با صدای بلند گریه می‌کرد، از پس پرده نازکی خطبه‌ای ایراد کرد: ای مردم کوفه رسوایی بر شما! چرا حسین را خوار کردید و او را کشتید؟ و اموالش را به تاراج بردید و زنان حرمش را اسیر نمودید و ایشان را آزار و شکنجه کردید؟ مرگ و نابودی بر شما! وای بر شما! آیا می‌دانید چه بلایی دامن گیر شما شد؟ و چه بار گناهی بر پشت می‌کشید؟ و چه خون‌ها ریختید؟ و با چه بزرگواری رو به رو شدید و از چه کودکانی لباس ربودید؟ بهترین مردم بعد از رسول خدا را کشتید، دلسوزی از کانون دل شما رخت بربست، هان که حزب خداوند پیروز است و حزب شیطان زیان کار... وقتی ابن زیاد در کوفه سر امام حسین (ع) را مقابل خود گذاشته و خوشحالی می‌کرد! ام کلثوم (س) خطاب به ابن زیاد فرمود: ای پسر زیاد! آیا برای پاسخ به رسول خدا (ص) جوابی آماده کرده‌ای؟ می‌دانی سر و کارت با رسول خدا (ص) است؟ پس از خطبه آتشین ام کلثوم (س) مردم به قدری تحت تأثیر قرار گرفته بودند که همه می‌گریستند، به خود لطمه می‌زدند، زنان گیسوان پریشان می‌کردند و صدا به واویلا بلند شد، مردان ریش‌های خود می‌کنند...

فاطمه صغری دختر امام حسین

حضرت فاطمه صغری دختر امام حسین (ع) همسر حسن بن الحسن (ع) نیز در کوفه خطبه‌ای ایراد کرد و در آن، ضمن سپاس خدا به شماره ریگ‌ها و سنگ‌ها به گرانی از

عرش تا خاک و مدح پیامبر اکرم (ص) مردم را خطاب کرد و فرمود: بارالها به تو پناه می‌برم که بر تو دروغی ببندم، یا سخنی بگویم بر خلاف آنچه فرو فرستاده‌ای، درباره پیمان‌هایی که برای وصی پیامبر علی بن ابی طالب (ع) گرفته‌ای، همان علی که حقش را ربودند و بی‌گنااهش کشتند، چنانچه دیروز فرزندش را در خانه‌ای از خانه‌های خدا کشتند و جمعی که به زبان، اظهار مسلمانی می‌کردند حاضر بودند، ای خاک بر سرشان! که از فرزند علی (ع) نه در زندگی‌اش ستمی بازداشتند و نه به هنگام مرگ یاری‌اش نمودند... در حالی که حسین سرشتی داشت، پسندیده و طیتی داشت، پاک، فضایل اخلاقی‌اش معروف همه بود و عقاید نیک‌اندیش او مشهور جهان...

رباب مادر سکینه و علی اصغر

رباب دختر سوم مردی مسیحی بود که در زمان خلیفه دوم، اسلام آورده بود. او به همسری امام حسین (ع) در آمده بود، ظاهراً تنها همسر امام حسین بود که با کاروان حسینی به کربلا آمد و از نزدیک شاهد آن مناظر دل‌خراش و تکان دهنده بود. رباب مادر دل سوخته علی اصغر و سکینه است. او از نزدیک شاهد پرپر شدن شش ماه‌اش بود که قوم دغا حنجرش روی دست پدر پاره پاره کردند. فرزندش علی اصغر نشان بارز مظلومیت امام حسین (ع) است. او نیز به سهم خود در مقابل تبلیغات شوم و مسموم کننده دستگاه حکومت غاصب ایستاد و اجازه نداد تا با تحریف کربلا خون پاکان روزگارش را به هدر دهند. او در مجلس ابن زیاد سر پاک حسین را به دامن گذارد و گفت: واحسینا فلانسیت حسیناً...؛ وای حسینم! هرگز فراموش نمی‌کنم...» چنان با این مرثیه‌خوانی خود، آهی از دل داغ‌دیده‌اش بر کشید که احساسات پاکش حاضران مجلس را متأثر کرد...

سکینه دختر امام حسین راوی کربلا

سکینه، از مادری به نام رباب زاده شد و همسرش قاسم بن الحسن، در کربلا شهید شد. وی که در کربلا ماجرا را از نزدیک دیده بود. از واقعه نگاران کربلا محسوب می شود. به نقل فاضل دربندی در کتاب اسرار الشهادۃ سکینه (س) می گوید: شب عاشورا از پشت خیمه شنیدم پدرم و اصحابش می گویند، سکوت کردم و دیگر زنان را خبر نکردم. آهسته آهسته جلو رفتم، دیدم پدرم نشسته و اصحاب دورش حلقه زده اند، پدرم می فرمود: شما خیال می کردید این جماعت با من بیعت می کنند، اما می بینید که شیطان بر آنها مسلط شده، جز کشتن من و همراهان و اسارت اهل بیت چیز دیگری نمی خواهند. حرف پدرم تمام نشده بود، ده، بیست نفر رفتند و حدود هفتاد، هشتاد نفر باقی ماندند... ام کلثوم متوجه من شد، از من پرسید: چه خبر است؟ قصه را برایش تعریف کردم، او طاقت نیاورد فریاد کشید: «وامحمدا واعلیا واحسینا...» سکینه در سال ۱۱۷ هجری در مدینه رحلت نمود.

لبابه همسر ابوالفضل

لبابه دختر عبیدالله بن عباس بانوی حرم قمر بنی هاشم بود که در کربلا هم حاضر شد و پس از شهادت ابوالفضل (ع)، به اسارت رفت و پس از آن با اهل بیت به مدینه مراجعت نمود. یقیناً برای این زنان، مقامی مثل شوهران و مردان آنها در بهشت منظور شده است. آری، زنان بیدار پس از شهادت امام حسین (ع) هم با احساس های پاکشان جو را برای برکناری اوباش کربلا از حکومت فراهم می کردند، در هر فرصت ممکن به رسالت انقلابی خود عمل می کردند و باعث و بانیان جنایت های هولناک کربلا را به عاقبت شومشان وعده می دادند. همسر کعب بن جابر، قاتل «بریر» آن صحابی معروف امام حسین (ع)، بعدها به او گفت: بر علیه فرزند فاطمه اقدام کردی و سید قاریان قرآن را گشتی (بریر). خطای بسیار بزرگی مرتکب شدی، به خداوند قسم! بعد از این با تو سخن نخواهم گفت. در سال ۶۴ هجری ماه صفر، درست سه سال پس از شهادت امام

حسین (ع) یزید به درک واصل شد. جماعتی از مردم برای بیعت به سراغ عمر سعد رفتند، تا او را به حکومت تعیین کنند. زنان شجاعی از قبیله همدان و زنانی دیگر از کهلان، انصار، ربیع و نخع به کوفه آمدند و در حالی که می گریستند و مویه می کردند و برای امام حسین (ع) زاری می نمودند، وارد مسجد جامع شهر شد. و فریاد می زدند: مگر نه این است که همین عمر سعد بود که راضی به قتل امام حسین (ع) شده بود، تا برای ما در کوفه حکومت کند، پس مردم گریستند و از عمر بن سعد صرف نظر کردند، در این جریان فعالیت زنان قبیله همدان چشمگیرتر بود. آری، این سلسله ادامه داشت و در تمامی ادوار تاریخ زنان شجاع و متدین به هر نحو ممکن از خاندان عترت و طهارت جانب داری کردند و شعرهای زیبای خود را در تاریخ به ثبت رساندند، که از آن جمله می توان به حضور فعال زنان نوغان مشهد مقدس در تشییع جنازه امام رضا (ع) اشاره نمود. راهپیمایی زنان غیور و شجاع ایرانی در انقلاب اسلامی به رهبری فرزند امام حسین (ع) یعنی امام خمینی - قدس سره الشریف - در سال های ۵۶ و ۵۷. نمونه دیگری از رشد سیاسی زنان و مادران پاک دامن است که با عفت و نجابت خود و حضور فراگیر و کارآمد در مقاطع حساسی تاریخی، مسئولیت سیاسی، انقلابی و شرعی خود را به انجام رساندند. امید آن که زنان امروز هم این رسالت خطیر را به عهده بگیرند، لااقل گریه های ما در مصیبت های فرزندان زهرا یک نوع شرکت در حماسه اوست و هیچ کس به مثل امام حسین (ع) شایسته گریه نیست، گریه بر امام حسین در راستای حفظ دستاوردهای نهضت مقدس او و جاودانگی راه او صورت می پذیرد. زیرا امام حسین شایستگی آن را دارد که در تاریخ دنیا باقی بماند.